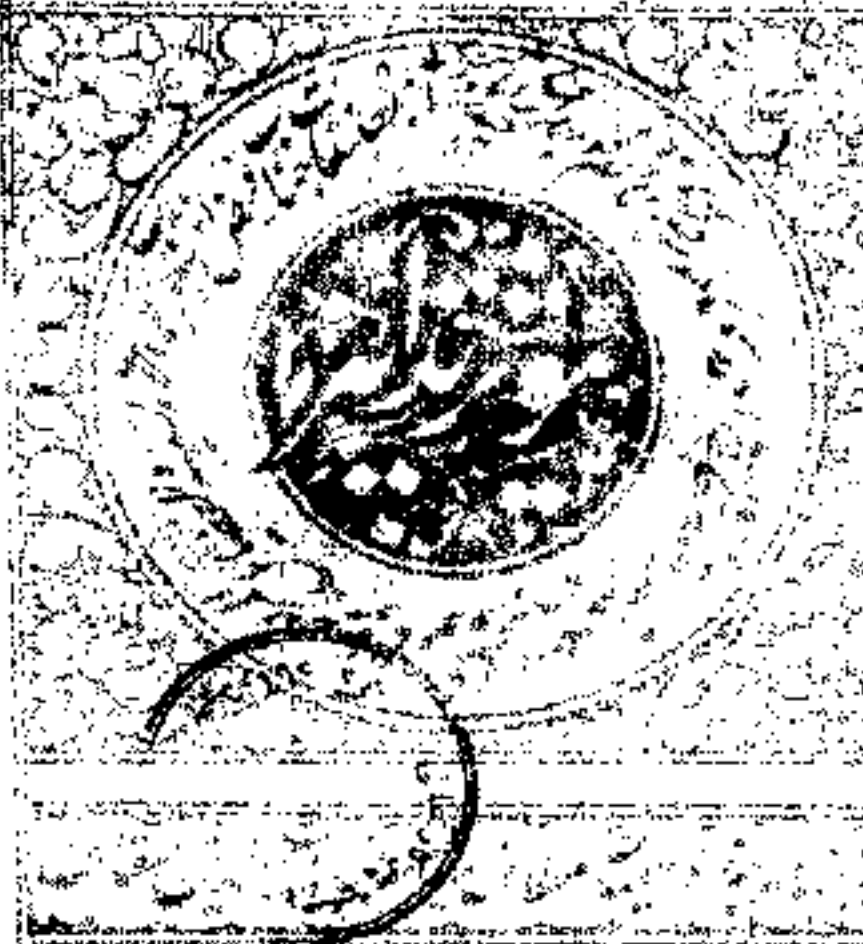


مکتبہ عربیہ اسلامیہ

المکتبہ العربیہ اسلامیہ



مکتبہ عربیہ اسلامیہ

من یوتی الحکمت راوتی خست

الحمد لله والمرشدین زمان فیض فکر ان کلمات بطریق نفع رسان صحیفه ویرا حکمت علیہ دست  
که اس سال ہمیش



تتینا اجتناب من تشابه و الکمال الالهیة و الفضائل المعتبرة مولانا محمد علی الخورشیدی صاحب  
احمدی خورشیدی پاشا، وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، حاکم مکران

مستطاب طبیح رحمانی واقع محلہ اردو از منصفان شیراز منیاد و در  
خلید الطباع ما

بسم الله الرحمن الرحيم

از عبد العزیز نصرانی خان الامجدی الخشکی الخوری و واجب العرض  
در تدبیر با شما که مراعات آن نافع رعایا و بر ایستادگی است و نامت  
و مهذب فسترت اول آنکه عهده گاه مدعی عرضی و بد باید که  
با دعوی خود شرح وجه ثبوت را شامل کند اگر شواهد بود حاضر  
آرد یا اسما و اوشان را در عرضی خود بنویسد و اگر مصلحت <sup>ند</sup> در آن  
گوید و قوم هر گاه عرضی و بد سند مال کتلف شده باشد شامل آن  
کرده و بد یا در اظهار تقصیر مال مغرورته نویسد و بد و این مقدمه

تقابل تحقق مقصود نخواهد شد یا عرضی برای ورستی بعد بهمایشن عرضی  
 گذار و سپس داده خواهد شد سوم اگر از موصول یا دیگر عدالت  
 که ادعی مدعی باین عدالت ~~فرستاده~~ شود و بر و انگلی آن مع شود  
 و وجه ثبوت باشد تا در و در انفصال مقید نشده باشد  
 چهارم اگر مدعی علیه را روانه کنند آن را هم مع وجه تردید  
 از شواهد صغای و کائنات و غیره بر چه بوده باشد معاد عدالت  
 روانه کرده باشند ~~چشم~~ چه مال مسروق یا دیگر از نه و سارق  
 بر آید نه و آن بگو اعی و کسین مع شایدها آن بر آمد مال مع و سینه  
 یا علامت یک از و مال بر آمده است درست کرده مع مال و شایده  
 مال بعد الت فرستاده باشد و بچک آن پیش خود ندارند  
 ششم ناظر برید آن مال بدست خود بارنده داده باشد

و آن رسیده مطابق کتاب ناظر باشد و بر آن دستخط حاکم محکم روز  
 گنایند و باشد هفتم ناظر و بروی آرد هشتاد و وزن  
 مال کرده کیفیت آن گذرانند و باشد هفتم بر گاه که تماشای خانه کسی  
 دست خواست مدعی شود باید که اصل محله یا چوکیدار یا پیش و تباری  
 و مینوار را اول طلبد آنگاه تماشای روبروی ایشان گرفته فرد  
 تماشای ثبت شهادت شاید آن مذکورون شامل مشمل کرده  
 باشد هفتم اگر مدعی را در حاضری عذر دے باشد نو از اول  
 او رابع و کالتامه در مقدمه تیکه گرفتن آن درست باشد گرفته  
 فرستاده باشند و هفتم مالی اگر از جایی بر آید باشد نقشه  
 آن جانی شایع مثل کرده باشند یا نه هفتم اگر مدعا علیه  
 ذکر وزن یافت شود باید که از و نام مغزوت منبر بر رسیده باشد

و از غارت کننده تقصیل بسیار مغرورند و اگر مدعی پیدا شود از او  
 فسرد اینها مغرورند بقیه قیمت گرفت شامل مثل کرده باشند  
 و از وجه هم اگر غارت کننده حاضر شود و تقصیل مال مغرور  
 بیان کند از او پرسند که آن مال کجا بودست کدام کسین بچه قیمت  
 فروخته و که میداند این فروختن را اگر با ثبات رسد و بشود معلوم  
 کرد که فلان گرفته است از مال بطلبد اگر ندید اصل مجرم و بشود  
 گرفتن مال و گیرنده مال را که حالانمید بد چالان بعد الت نموده باشند  
 میزد و هم اگر تعلقه داران و یا کواوال صاحب مدعی و مدعا علیه  
 و کواالان و یا تعلق بهار که بوده باشد روانه کنند یک مرتبه و شاد  
 باشند تا تکمیل مقدمه زود شده باشد چهار و هم اگر بر وقت  
 تلاش مال نبر کرده باشد کیفیت عدم برآمد مال شامل مثل کرده باشند

بد پس اکثر مجرم از ملازمان سرکار و منتهیان امر و دور رسا  
 و مهاجنان می باشند از عرب و کوبی و سندی و قندقاری و دره‌واران  
 و بنگران و غیره از دیگر عایا و منظرین در مقدمات بجزایم گرفتار  
 می آیند و بسبب عدم ثبوت یا بعد از ایابی از قید خلاص میشوند  
 نسبت ایشان چنان نسب می نماید که این چنین کسان هرگاه که  
 خلاص شوند با نسران جموداران و غیره در وساء و مهاجنان  
 و زمینداران و پیشانی یا پشته‌اریان یا سینه‌اریان یا اصل جمله پسرده  
 تا یک کرده آید که همیشه نگران حال و چال ایشان باشند در صورت  
 بد چالی بوجه موجه فوراً بکار اطلاع داده باشند که تا باز آمدن از  
 افعال نا ملائم خود تدارک ایشان کرده آید بد پس مهاجنان  
 این بلده نشین خنده بنیاد اکثر مال را از مردمان خود معرض بخرش بود

خود بکروسی آرند و در بعض احیان بعد تحقیق معلوم میشود که آن  
 مال مال دزدی است و مهاجران مع مال کشان کشان بعد الت  
 فوجداری میسر کنند و مال مروق یا مغرورت از ایشان گرفته مالک  
 دانیده میشود و مهاجران بسبب نقصان مال خود در ششمنه پشیمان  
 چه بجهت می کشند و آخر برایشان واضح می گردد که یا این احتیاط هم  
 خرج بایه و هم نجات همسایه شد فلینذا چنان مجوز است که  
 هرگاه کسی مال زنی را بر سر کرده و او ششمنه پشیمان آرد فوراً  
 مهاجرن بسر آن بجا و زنی خواه بگو تو الی نویسی آید و باشد و اصل  
 سر رشته چا و زنی و گو تو الی این خبر را درج کاغذ خود کرده باشد  
 فی الجمله این خبر صحیح باشد که را بن از بجا است و مالک مال کت  
 و حلیه زیور و اشیا بم درج باشد تدبیر بصر ماه فبرست جبرمانه



کوه توالی شهر و بیرون شهر مع زبجرمانه در فوجداری رسیده باشد  
 و ازین جا تا عتشره اولی ماه آینده زبجرمانه بخراشته عامره همراه جرمانه فوجداری  
 داخل شده باشد تدبیر قباله و تمسکات اکثر نوشته میشود و بجای تصدیق  
 آن نمیشود و غلبه اکثر با انواع پیدا میشود پس چنان مناسبست بنماید که برای  
 تصدیق قباله و تمسک حکم تصدیق مقرر کرده شود و در صدر و در  
 هر ضلع این چنین صغیه داران مقرر کرده شوند و اجرت تصدیق بر او شایسته  
 مفصل تجویز کرده شود تدبیر و ریختن کردن راجاکی نسبت به هر کس  
 اختیار قید حاصل و چنین خود حاکی قباچ بسیار پیدا و بندگان خداوند  
 را ناسحق تکلیف میرسد پس شهر کرده شود که هر کس شرم رانند و کوه اول  
 و غیره رسانیده باشد و اگر مجرم بکوه توالی رسد و لایق سزای دادن  
 کوه توالی بود بجز او سزا رسانند و در نه فورا بجا که عدالت فوجداری رسانند

و اگر کسی نمود حاکی خواهد بود بر او سزائی و توبیخ می تواند رسید و از فوجداری  
 بیشتر کرده شود و بدین امر اشد فوجداری رشته بندی باشند  
 و نیز بر آن پس در شماره نوشته می شود و فلان ایتیمی کاغذ نامی  
 مثل مقصود اگر بیشتر با ارشاد و هدایت کرده که از ابستدائی  
 و اثر شدن مقدمه کاغذ را اصل صیغه رشته بندی نموده فهرست  
 قایم کند و بر آن عدد شماره بتدریج نوشته باشد مثل مهذب باشد  
 تدبیر اکثر جهانان و غیره که اینک اختیار و حکومت فوجداری  
 ندارند حاکیان مردمان را قید میدارند و متبایان مقیدان در فوجدار  
 نالین جبر و تعدی وار میکنند فلان اصنا ب است که اول از فوجداری  
 است بهاری جاری کرده شود که کسی کسی را با اختیار خود قید ندارد  
 اگر دعوی داشته باشد بهر محکم که لایق باشد رجوع بان نماید پس

با وجود آنکه این تجویز اگر باز کسی کسی را با اختیار خود قید خواهد داشت  
 و نالشن برود ایر خواهد شد یا خود بفرج داری اطلاع خواهد رسید  
 جرم خود حاکی متصور شده مستوجب چرمانه جت حیثیت خواهد شد  
 بدبیر از روی تحقیقات واضح شد که اکثر مصدر و واردات  
 اعواب در رسید و راهبوار و دهنکر و غیره میشوند پس مناسب چنان  
 می نماید که هر کس که بے لوزک ازین اقسام باشد پسر و منسرقوم  
 خواهد رئیس قوم کرده شود که او را ازینجا رخصت کنند و اگر پیش خود  
 نگاهدارد خود را و تیره دار او شناسد که اگر جای وارداتی از و  
 بوقوع خواهد آمد آن منسور و رئیس خواهد بود و بدبیر  
 بر جمله افران لازم است که بے ضرورت بر ملازم را با سلاح  
 رفتن ندینند و بر متوسل خود را اگر بے لوزک باشد با سلاح

و در شمس گردیدن را اجازت ندهند بلکه ایشان را از گردیدن  
 با سلاح باز دارند خصوصاً هنگام میل و رفتن سینه‌ی خانه باید که خانه  
 و اگر واردات خواهد شد جو ایدهی آن ذمه افسر و هم وطن مجرم  
 خواهد بود و اسلحه مجرم پس کار ضبط خواهد شد و ابراء این شیوه نیز اختیار  
 حکام مجالس صدر تدبیر برایشی را سان آواره که لاوارث بفرجدار  
 رند خانه مقرر کرده شود و تا پانزده روز انتظار مالک کشیده بعد  
 هراج کرده آید و صرف آن از قیمت آنجا گرفته شود اگر مالک پیش بیداشد و بقیه  
 مال مالک بعد تحقیق داده آید و الا در خزانه بیت المال جمع کرده آید  
 اما این قسم مال را سر رشته جدا باشد و صرف آن از ان مال  
 تدبیر اکثر قریب یا از کتو الی در عدالت طلب میشوند یا از  
 فوجاری کتو الی میرسند پس ضرورت است که بر این زمین نهنستی

تفصیل ذیل مقرر کرده آید و آن نزو و اروضه و حالات در کتو الوی باشد

نام اسامی بقید ولایت علت میساقید تاریخ رتبه طلب

تاریخ رسیدن عدالت یا کتو الوی <sup>۱</sup> <sup>۲</sup> <sup>۳</sup> <sup>۴</sup> <sup>۵</sup> <sup>۶</sup> <sup>۷</sup> <sup>۸</sup> <sup>۹</sup> <sup>۱۰</sup> <sup>۱۱</sup> <sup>۱۲</sup> <sup>۱۳</sup> <sup>۱۴</sup> <sup>۱۵</sup> <sup>۱۶</sup> <sup>۱۷</sup> <sup>۱۸</sup> <sup>۱۹</sup> <sup>۲۰</sup> <sup>۲۱</sup> <sup>۲۲</sup> <sup>۲۳</sup> <sup>۲۴</sup> <sup>۲۵</sup> <sup>۲۶</sup> <sup>۲۷</sup> <sup>۲۸</sup> <sup>۲۹</sup> <sup>۳۰</sup> <sup>۳۱</sup> <sup>۳۲</sup> <sup>۳۳</sup> <sup>۳۴</sup> <sup>۳۵</sup> <sup>۳۶</sup> <sup>۳۷</sup> <sup>۳۸</sup> <sup>۳۹</sup> <sup>۴۰</sup> <sup>۴۱</sup> <sup>۴۲</sup> <sup>۴۳</sup> <sup>۴۴</sup> <sup>۴۵</sup> <sup>۴۶</sup> <sup>۴۷</sup> <sup>۴۸</sup> <sup>۴۹</sup> <sup>۵۰</sup> <sup>۵۱</sup> <sup>۵۲</sup> <sup>۵۳</sup> <sup>۵۴</sup> <sup>۵۵</sup> <sup>۵۶</sup> <sup>۵۷</sup> <sup>۵۸</sup> <sup>۵۹</sup> <sup>۶۰</sup> <sup>۶۱</sup> <sup>۶۲</sup> <sup>۶۳</sup> <sup>۶۴</sup> <sup>۶۵</sup> <sup>۶۶</sup> <sup>۶۷</sup> <sup>۶۸</sup> <sup>۶۹</sup> <sup>۷۰</sup> <sup>۷۱</sup> <sup>۷۲</sup> <sup>۷۳</sup> <sup>۷۴</sup> <sup>۷۵</sup> <sup>۷۶</sup> <sup>۷۷</sup> <sup>۷۸</sup> <sup>۷۹</sup> <sup>۸۰</sup> <sup>۸۱</sup> <sup>۸۲</sup> <sup>۸۳</sup> <sup>۸۴</sup> <sup>۸۵</sup> <sup>۸۶</sup> <sup>۸۷</sup> <sup>۸۸</sup> <sup>۸۹</sup> <sup>۹۰</sup> <sup>۹۱</sup> <sup>۹۲</sup> <sup>۹۳</sup> <sup>۹۴</sup> <sup>۹۵</sup> <sup>۹۶</sup> <sup>۹۷</sup> <sup>۹۸</sup> <sup>۹۹</sup> <sup>۱۰۰</sup>

مردم ذمی المقدره بر مقروض خود اعراب و غیر هم قسم ز کرده آب

و دانه بنده میکنند و این را دنگه نشانیدن نام کرده اند پس این

عسین بسیار مکرده و موجب فساد است انداد و رفع آن ضرور

و آن اینکه اگر مدعی حاضر آید بعد گرفتن اظهارشس یا خواندن عرضی

او چاوشش را مع جمعیت مناسب یا هر کاره را بکنند و متاوه

دنگه را برخواست نمایند و فهمایش کنند که اگر دعوی داشته باشی

لایق هر عدالت که باشد بان رجوع آر پس اگر قبول کرده فهو المراد

در نه فوراً چاوشش عدالت همان جا بوده زبانی بر کاره از نام

منکر یا چاقوش که از کدام زمره است اطلاع دهد تا اطلاع آن بسرکار  
 داده آید و اثر آنجا حکم یا فسر فرستاده آید که در آنجا بر داور و تدبیر  
 ضلع داران و کولو ال و داور و غه نای چوکیات که مدعا علیهم را روان  
 عدالت می نمایند هر چه اسباب پوشیدنی و زیور و ظروف و سلاح  
 مجرم که می باشد نمی فرستند و تا آخر حساب آن معلوم نمی شود اینها  
 بهر یک اطلاع داده شود که وقت گرفتاری مدعا علیه هر چه  
 بر او باشد یا از او بر آمده باشد همه را همراه او در عدالت فوجداری  
 وقت حال آن بنقشه معضد ذیل فرستاده باشند

نام شخصی مال از او باشد تفصیل مال از ظروف و پارچه و زیور و سلاح غیره  
 بقید ولایت و کونت جوم تاریخ روانگی نام آرند  
 تاریخ رسید عدالت العبد کننده تدبیر

اکثر ذنک بذر یجه اعراب در و اهل میشو دپس شستهار از سرکاره واد و آید  
 که کسی عرب و مولد در و اهل را بدون منظور می سرکاره نو کر بدار و اگر  
 تم اید داشت جو اید در مقدمات و مجرم سرکاره تصور خواهد شد  
 بد پیر نالش ذنک اکثر دائر عدالت فوج داری میشو و مناسب که وقت  
 گذشتن عرضی سیاه قدری بران استفا ر شده اگر ذنک در شهر است  
 بدستور بالا کرده شود و اگر ذنک در موضع است و نشانده در بلده  
 یا محقات بلده باشد اطلاع نامه میجا و مناسب بنام ذنک نشینان  
 بهر کجری و دستخط ناظم بدست و بهر کاره فرستاده شود  
 پس اگر بفهمایش هر کاره ذنک برخاست فهو الماد ورنه یک  
 هر کاره در اینجا ماند و دیگر کسی بفوج داری خبر رساند که از اینجا بواطله  
 سرکاره ذنک برخاست کنایده خواهد شد بد پیر اکثر نالش ذنک دائر یا

و رفو جداری دائر میشود که کما شسته من تعلب کرد و تصرف نمود بطلبیده  
 حسابهای نموده شود و اگر چه بنمایند حساب تعلق برفو جداری وار و مکر از  
 طرفین عذر با پیش می شود ضرورت است که برای آسانی بچشمین مقتداست  
 قواعدیست مقرر کرده شود مناسب به حاجت کما شسته معتد باید  
 اخذ نمائدت مقرر کرده باشد باین شرط که اگر تصرف کما شسته  
 از روی روزنامه و کهنونی و سیاه و افراد و چشمه روزانه ثابت  
 خواهد شد من ضامن او نخواهم کرد و دیگر اگر بلا اجازت  
 مالک کما شسته خواهد که بخت من ضامن جوابده خواهد هم شد  
 یا حاضر خواهد هم کرد و دیگر اگر کما شسته را نوزکری گذاشتن منظور  
 باشد پیش از پانزده روز مالک اطلاع دهد که نوزکری میکند ارم  
 دین مدت مالک بنزد و ثبت دوکان خود کرده کرد و اگر کما شسته



چنین نکرد و در صورت من ضامن جواب ده باشم و بگره کار  
 که کما شسته نو کرمی گذارد و جمله کاغذات و دوکان و غیره را بر دست  
 درست کرده مالک سپارد و از مالک رسید بشود بدینکه در صورت  
 خلاف من ضامن جواب ده هستم و بگره بر قسم جمع و خرج و حمل  
 تا ریخ و آراسامی و ارمع و بگره مراتب حسابی را کما شسته نشان  
 مالک ندید من ضامن جواب ده خواهم باشم با جمله بصره و بصره که طمینان  
 تو باشد کرده که پس اگر مالک این چنین نکرد و نالتش او لایق است  
 فوجداری نخواهد بود و اطلاع این مراتب معرفت محکمه بایا بواسطه  
 چو و بریان کنج بمیان اطلاع داده شود و اگر الحال این شیرت بعد است  
 سابقه که در آن ضمانت نیست بابت حساب و تعجب بر کاشته  
 و ایز شود مناسب که بذریعه نشان مقبولان طرفین آنا انشا

سرکاری بشرط نبودن مانعی مقرر کرده مقدمات مفصل کرده خود  
 پچنسیس ثالثی هر قدر که روپیه برآید یا کما شسته او اکتفا یا حکم داده آید  
 که ناشن برود و دیوانی کند **بشرط** ضرورت است که برای تمام  
 بند تعطیل و بستری طبع شده به جمع شسته با فرستاده آید **بشرط**  
 اگر زرگران مال مسروق را بلا اطلاع چاوری و کوتوالی بر غیر جائز  
 مقرر خواهند که پشت بر آینه مانود بجرم خواهند کرد و سستی او  
 جرمانه خواهند شد و ریباب شتهار فوجداری جاری کرده شود  
 و احکام بنام کوتوالی و اصحاب چاوری جاری شود **بشرط**  
 اکثر مقطعات رایج و شری درین میشود و تصدیق آن در  
 کدامی محکم نمیشود و بدان نزاعهای گوناگون دادر میشود اگر در محکم  
 قاضی یا در چاوری یا در امینی بعد تهذیب دستور و ضبط قواعد آن

تصدیق آن شده باشد رفع همه نزاع و محکمی مقدم می شود  
 پذیرد و بهائی محاکم که مفت ضایع میشود اگر جمع کرده میشود معرفت  
 قیدیان بان کاغذ ساخته شود دوران بسیار نفع سرکار است  
 ادنی اینکه خوراک او شان ازان برآید و کاغذ بهتر بسم بکار  
 انالی سر رشته درآید و از صنعت کاغذ قیدیان هم آگاه میشود و بان  
 حروف رزق می آید و از بد معاشی بازمی مانند مدد سپهر  
 اگر دو کل طبع در مجلس سر نشود جمله کاغذات عامه محاکم معرفت  
 قیدیان طبع شود و قسم قوانین جمیع محاکم در مجلس طبع شود اگر  
 ایام خالی باشد دیگر کسان کتب خود را طبع کنند یا بارت  
 خواهند طبع کرده آید و براسه امور آید و انصرام این کار  
 به از مولوی صبح الزمان کسی نیست و قیدیان هم از دستورات

این فن آگاہ خواهند شد <sup>مد</sup> پیر و در مدرسه سه کاری  
 بودن جهت معلم نقشه کشان ضرورت است که پیمایش قبله نما را و انا و  
 نقشه کشان باشند که در صدر مدرسه مامور بپوهه هر کس که پیمایش و نقشه  
 آموز و اورا تعلیم کرده باشند و طلبه بعد امتحان و سند یافتن یک  
 یک کس از ان جمله نزد هر تعلقدار فرستاده شود و در آنجا درس  
 و معلم مثل صدر مامور شود و از هر یک از تحصیل دار و نابینان و بچه ها  
 پیشان موضع و کرخم و پشوری که بهوشیار باشند یا پسران  
 ایشان را دو و نصف علی البدل <sup>گماشته یا آن</sup> طلب کرده تعلیم کرده از کرخم و  
 پشوری و پیشان یا از بچه های ایشان برای امتحان و رساله یکبار  
 حاضر آرد و در مجلس امتحان امتحان ایشان گرفته شود و چیسری  
 بطریق یاد کار مثل انگشتری و سدا امتحان با ایشان داده آید

و از ایشان نزد هر یک تحصیل از آن بوده این طریقه را بجهت آنکه  
 و غیره آموزاند و فی کرم بقدر محو از سر کار اجرت و آئینده شود و  
 بدین طریقه تعلیم در سه اپنجا خوب نیست اگر سبب دستور فقیر  
 طلبه را تعلیم کرده آید از میسر آن بشرح جامی در یک سال میسرند  
 علوم دینی و دنیوی ضروری را بدان طریقه در دو سال تمام میکنند  
 بدین مذهب است سیندی خانه و مدک خانه کرده شود باین طریق که  
 یک عمر جویش یا مقرر کرده شود که نام کسی که در آنجا می آید بلا اظهار  
 و تعرض نوشته باشد و چال و چلن و اطوار ایشان را درج کرده

باشد باین نقشه نام آئینده سکونت وقت آمدن وقت رفتن

بجا رفت بکدام کدام سلاح مسلح بود و ماموری این ملازم معرفت  
 بکجایی بدعت شود تا ظاهر نکند که این ماموری از فوج جاری است

و بعد از دریافت نام و افعال چنین کسان از ایشان ضمانت گرفته  
 شود که بعد از خوردن مسکرونیخانه روند و سلاح بسته در پنجاه یا بیست  
 باشند اگر بیایند در عدول حکمی یا خود نشوند و اولی آنست که بیست یا بیست  
 و یک خانه از بنده منعی کرده شود <sup>در صورتی</sup> پس منقواری مواضع حوا  
 شهر تعلق که توان سیر و ن شهر باشد و معینواری تعلقه متعلق تعلقه  
 دارد باشد بدین نکران دفعه چاکری میکند و در آن اقرار  
 تکلیف بسیار میشود پس باید که نوکر پیش پانزده روز از کذا شدن  
 نوکری روبرو و دو کس با قاطع اطلاع و به تا او فکر نوکر دیگر کند  
 اگر نوکر اینچنین نکند و بلا اطلاع بگریزد یا در خانه نشیند و اقا  
 نانش بفرج جاری کند و دعوی خود را با بنات رساند چاکر وین  
 مقصود پانزده روز قید کرده آید - و اقرار لازم که هرگاه نوکری را

ملازم گیر و اورا کاغذی نوشتہ دہد کہ دران تاریخ نوکری بقید  
 روز و ماه و سال و خدمت و تقصیر مشاہرہ بکوابسی دو کوا مان درج باشد  
 اقرار لازم کہ بر سر خط و وصول نوشتہ باشد یا در ہی حساب خود  
 درج کرده باشد آنچه داده باشد۔ اگر نوکر دعویٰ تنخواہ خواہد کرد  
 و اثبات آن پس خط و کاغذ وصول و شواہد تنخواہد کرد و بیج با و  
 دانیہ تنخواہد شد۔ نالش تنخواہ سوار ملازمان فوج و صرف  
 خاص و در فوجاری سموغ خواہد شد۔ ملازم رامی باید کہ ہر چہ  
 یافتہ باشد ہر کاغذ تاریخ و تاریخ نوشتہ باشد بدست ہر کہ تنخواہ  
 یافتہ باشد بدیسر آب بدریغہ بہر و نل و تمام شہر و چہاوسے  
 جاری ہست مگر چنین سجاست و غلاظت کہ درین بندہ و پیمانہ ہست  
 جائی تمام ہندوستان ندیدہ ام و کہینان از اہل تورات

حکمیه صفای آگاه نباشند معذورانند عجب از اصحاب دانش و طرازمان  
 انگیزی که گوه تمام بیت الخلا در او آب نهر انداختن جایز داشته  
 اند و بسدگان صاف طینت را پیشاب کوشانند و خسرا  
 از ناو و اینها بیت الخلا را جدا نمی کنند باید که حرم خلق الله فرموده  
 نهر را از ناو و اینها و بیت الخلا را دور کنند یا اینها را بند نمایند و  
 در آب افتان نهند و چه عجب که کثرت و بار آورد بده و چها و منی  
 اینهم سببی است از اسباب و باید که برای صفای شهر محل  
 مقرر شود که همیشه او در صفای شهر و چها و منی متوجه باشد و حرف  
 این از رقوم جرمانه یا حاصل بدعات و غیره باشد بقول سعدی  
 شیرازی رحمت الله علیه قالوا عجبین الکثیر لیس بطا هصر  
 قلنا لند به شقوق المبرش بدیرن هر کوه و برزن  
 گفتیم بنزدیک بدان درهای خلا جا را



خس و خاشاک و غلاطت افتاده انبار شده است از زر به عمت  
 خواه زر بر چایند جاموش خریده کناسان لوز کرده است شونده که آن  
 بجه غلاطت را برداشته برند خواه بهمانجا بدست اصحاب کشتگان  
 را بفروشند و اگر فروختن منظور نباشد مفت باریاب کشت  
 بدین و هدایت شود که از ابهر عجلت که تو اندر داشته بزند  
 و شکر را پاک سازند بدیر افزایش خزانه چنانچه به افزایش شود  
 ملک است همچنان به بندوبست معاون است پس اول تلاش آن  
 بذریعہ محققان علاقه مثل تعلقه داران و ضلع داران و دیگر کسان  
 کرده آید معلوم شد که در موضع مدی مانگیم برگشته وزیر آبان  
 ضلع ننگنده کان الماس است و در قصبه کنک گیری ضلع کبهم کان  
 ابرک است و در قصبه مسور برگشته کنک گیری ضلع کبهم مٹه کان

سنگ سفید است که آن را سنگ درمی نامند و هم کان سنگ  
 تا مژه است و در کینات کور که موضع جناب نواب فخر الملک  
 مرحوم است کان الماس است و یقین دارم که درین موضع معادن  
 دیگر سنگها هم باشد چه در زبان و کهنی گنی بفتح کاف فارسی  
 و سکون نون و یاء معدن را گویند و آنرا با لف و ثاء جمع کردند  
 بمعنی معاون و در کولاپور موضع حسن خان مندو زنجلا و تن پرتی  
 برندی کشنایز کا الماس بهور میگذرد و الله اعلم بحقیقه الحان بعد  
 تحقیق معاون اجناس چهار اول تا یک سال تمام داشته شود  
 بعد یابنام سو و اگر اقطاع زمین را بر استیفا و مقرز مجمع شخص  
 و قول کرده آید یا در آن حصه بر کاری مقدر کرده شود یا بجامعی  
 تشکیک آن تا میعاد مناسب مجمع واجب مقدر کرده شود که آن جماعت

کتایند باشد و محصول سرکار و اوه باشد و خود هم مستفیع شده باشد  
 پدید بر زمین نزول شهر را کتابی پیدا کرده شود و اگر افتاد و در  
 از ضرورت سرکار بود و هراج کرده مبلغ آن بجز آنه عامه جمع کرده آید  
 اگر آبادان بود و جمع آن مشخص بنام شخصی بطریق تجد کرده و پس آن  
 داخل سرکار شده باشد پدید سر ضرورت که برایش  
 ضلع داران دستورے مقرر کرده شود و برایش ایشان اختیار  
 بیان کرده شود و حد علاقه ایشان مفصل بیان کرده شود تا از  
 علاقه خود یا بیرون نهند پدید سر برای چاکران ضرورت که  
 این رخصت برایش رفع ضرورت ایشان و بیماری ایشان بطریق  
 احسان بعد لحاظ قرب و بعد کونت ایشان مجوز فرموده آید تا  
 رفع احتیاج و تبدیل آب و هوا و حصول صحت باز بر کار خود حاضر

شده در کار سرکار مشغول شوند و بینه دل با انجام کام سرکار مصروف باشند  
 تدبیر ضرورت است اگر ملازم سرکار بر کار سرکار رود و سفر خرج از  
 سرکار باید حسابش آنکه و هم حصه تنخواه بر آورده سه حساب  
 کرده داده شود و در بعضی وجوه ضروریه اگر از سرکار افزوده شود  
 قدر دانی و احسان و انعام است تدبیر اگر که تو ال پرون بلده  
 نایبان فوجداری را اختیار افضل متخدمات خفیفه و زوی صد  
 روپیہ و سراسر زود کوب خفیف که در آن رسم و نعضوبها  
 و دشنام دبی و اختیار جرمه تا پنجاه روپیہ و قید ماه داده شود و  
 اختیار مرافقه فوجداری سپرده شود تا آسانی بر حال رعایا و تسهیل  
 در انتظام امور فوجداری کرد و تدبیر اگر در قصبات  
 مدارس مشتمل شوند پس ضرورت است که معلم پایش زمین را

بطریق قطب نما کشیدن نقشه و درستی خسره تعلیم کنند و هرگاه طلبه  
 سند ذرائع آموختن پیمایش و غیره یابند یکت یکت در هر حلقه مواضع  
 و ستاده نشود تا آنجا رفته تعلیم به پتواریان و بچه های ایشان کنند  
 و چون ایشان کامل شوند پس معرفت ایشان پیمایش را کتایبند  
 شود و کاغذ ده سالانه بموجب پیمایش از ایشان گرفته آید و بعد  
 بعد آموختن پیمایش ضرورت حلقه بندی پتواریان و دادن مدد و کار  
 ایشان خواهد بود و هنگام پیمایش پتواری متصل یکی مدد کار دیگری  
 در تخریر خواهد بود و اگر مناسب وقت باشد مدد پس ضرورت  
 که وقت کوتوالی ار است کرده شود و از آن کاغذ ده ساله و هم  
 دست آویزات که قابل نگاه داشتن باشد نگاه داشته شود و باقی  
 بمر روی کرده یا کاغذ از آن نود و قید خانه درست کتایبند شود

یا بدست کاغذ یا نمنس و ختم رو پیر آن تہید فستہ و صرفا کردہ  
 شود پیرورین ترتیب مقصد یا راضو رست کہ بمقابلہ ہر مثل  
 فہرستی درست کنند کہ ازان رسم و مال وصولی و ریافتہ شود  
 خرج آن بقید تاریخ و حکم حاکم معلوم کردہ و بقیہ آن روشن  
 کردہ و کیفیت آن بہر جا کہ باشد بر نگارنہ پیش پیر بعض مساجد  
 نہ متعلق آن دکا کین است و آمدنی اہل خانہ صاحب کچھ پیر ما و در دستہ  
 مے خورد بلکہ اہل مالکیت خود دانستہ میفرستند نظم آن ضرورت  
 کہ متعلق فوجدار کے کردہ شود و از این باری حاصل آن ضبط کردہ  
 شود و ازان تخواہ متولی و خرج ضروری سجد و اوہ در بقیہ آن تعمیر و دستہ  
 مسجد و آمانتہ آن و خرج طلبہ کہ در ان باشند و نہ بنا امام و موزون  
 و گہڑیالی باشد مثلاً مسجد قطب عالم تہیکہ کہ پیر عیدم نظم حاصل آن  
 و لاکھ نوے سو اسی

انواع التواع فساد و تکرار پیدا می شود و بدین سبب در محاسن کتاب  
 و طالب الدوله و چارمینار و مجلس سلطان شاهی و همچنین در محاسن معصلا  
 صد بابندگان خدا تا حق قید اید یا قید آنها تمام شده است  
 و کسی برسان جان ایشان نیست ضرورت است که برای نظم این کار  
 دو کس از سر کار مامور شوند که تحقیق هر یک مجرم نمایند اول بتفصیل ذیل  
 نکته درست کنند بعد از آن هر کس که تحقیق طلب شد تحقیق آن کنند  
 اگر جز می داشته باشد یا میعاد می که در پاداشن خرم مقدر می شود  
 آن عرصه در عدم تحقیق گذشته یا خود میعاد مقرر ایشان گذشته  
 است این هر قسم قیدی را فوراً بمنظوری سرکار روان نمایند  
 و این پسند فواید است یکی انصاف و داد رسا و دوم جسم بر  
 حال بندگان حسد است سوم یکنامی عند الخلق و ششم در انصاف

که اینچنین از سلف تا بخلف نشده است چه سارم از خرج  
 ناحق سرکار را محفوظ داشتند است نخست نظم ملک بر وقت  
 همت علمای و ایامان ملک واجب و مستقیم است و این ناظم یکی  
 بنام ناظم محاسبین ملده فرخنده بنیاد حیدرآباد و همی پند و دیگر  
 بنام ناظم محاسبین معضلات موسوم کرد و نشان نام قیدی  
 ولایت عمر سکونت قوم علت نام مجیس تاریخ قید  
 میعاد تاریخ رمای موجود تاریخ فوت بے روبر کار و این مجیس  
 روبر کار مدبیر اگر شخصه بنظر راه بر چار حصه تقسیم کرده  
 شود در هر حصه یک یک نایب ناظم فوجداری مامور شود  
 و ایشان را اختیار سماعت مالش و زوی بکھر ار بر رویه و سزا  
 قید ششماه و پنجاہ رویه جرمانه داده شود و ہمہ اینها حصه متعلق



بریک کرده شود و نظم شهر خوب شود و عرفه آن علاقه بجهت فوجدار  
 وارد از بریک نایب اگر در مقدمه که لایق دست اندازی ایشان  
 نباشد کیفیت بر چه ایشان رسیده باشد نوشته باشد شاید  
 که فی الجمله مدوی در احقاق حق بنظم فوجدار می بخشیده باشد  
 تدبیر بر گاه که کار فوجداری بلده منقسم بر چهار نایبان شود  
 باید که یک نایب هندی و یک عرب و یک و کهنی و یک مسلمان  
 هندوستانی باشد و اینهمه عاقل و بهوشیار و بهمان شریعت  
 و قانونی در و اجی خوب آگاه باشند و بدست سرآبادی ملک  
 بکشت زراعت است و افزونی آن با فزونی مردمان کاسرکارت  
 و بهتر بودن زمین و راست قوی تحصیلداران و تعلقه و از آن است  
 بر جا که بد قوی شد رعیت پریشان گردید و ملک ویران و کجا

تا ناظران زمان رسیدند پس زمین و اوراق قول سه ساله  
 یا هر چه مناسب باشد و اولن و ایفای و عهده کردن اطمینان می بخشند  
 و آبادانی می فرمایند و علاقه را بختلوه داران بزرگ پیشک در اولن  
 ملک را ویران کردن است بدین بر زمین نوترود تشخیص بسیار  
 نرم کنند تا تحصیل گرم شود و روپیه در خزانه عاخره سرکار با سالی  
 داخل شود و هر محصول که یکجه زیاده از مقرر عمدتاً گیرد و بسزاست  
 واقعی رسد تا دیگران عبرت گیرند بدین هر چه پیش از  
 کاشکاران یا تحصیل داران پیشلان و صاحبان قول گیر و ریدمانی  
 مطبوع هر یک منتهی در وصولی داده باشند و بران دستخط  
 بنواریان باشد اگر زکیر و وریدان ندهد مجرم سرکار باشد  
 و سزوار تا وان مجرم عدول حکمی سرکار باشد بدین هر چه

پادشاهی آبادانی ملک یک افسر محکم بنده بست جدا گانه زیر تعلقه دار  
 باشد با چند محررتا بهر سال کتابی بهر کار فرستاده باشد  
 که بان در حضور ظاهر شود که در هر موضع بسال گذشته این قدر قلمه  
 و این قدر کاشتکار بوده اند و امسال انقدر ترود زمین از بخر یا  
 بچیز گردید و سبب کزین کاشتکاران واقعی این بود و تصدیق  
 بروقت دوره حکام مجلس مال کرده و بعد دریافت سبب مدارک  
 آن حسب آراء ارباب مجلس مال کرده آید پس نسبت زمین  
 نوترود همیشه شرح محصول نرم باشد و اگر زمین افتاده در قول  
 در آمده باشد در آن هم نرمی در کار و مساهلت مد نظر باشد  
 تا رعایاء ملک حوالی این نرمی و احسان را دیده و پسندیده  
 بمشاهده حال دیگران از کرده و پیش همه جمع آمده کفیل آبادانی

شوند بدینصورتی که بودن سایه در راه موجب آسایش سروان است  
 حکم از سرکار مشهور شود که هر که از پیدان و مینواران و کاهکاران  
 و کاشکاران و غیره نکاح کند یا اورا تسبیح زید پیدا شود پنج درخت  
 از شیشم و آنز و نیب و جامون و غیره که خوب آن بود خشک  
 شدن بکار آید بر سر شارع نصب کند و پرورش آن کرده باشد  
 و این سخن را بهر یک از ایشان تعلقه داران و جاگیرداران  
 و مینواران ترغیب داده باشند تا در چند روز راه سایه دار خود  
 شد و آسایش نخلق الله خواهد رسید و محافظت چنین درختان  
 بجا فطان چوکی و سر بر این محافظت راه کرده آید و خود محافظان  
 راه بسم این عمل را بنماید به عمل آرند تا باشد به حال دیگران شایسته  
 شوند بدینصورتی که تعلقه دار و نایب ایشان تحصیلداران

و هر زمان مالداران علاقه خود را وقتاً فوقتاً ترغیب بنا و چاه و  
 باوژی بر سر راه دهند و گویند که در هر مذمت بسبب بنا و چاه موجب  
 ثواب آخرت و باعث نیکنامی و نیا و کاربانی است تا باین حد پس  
 افزایش منابع شود و در هر وان را آسایش حاصل کرد و در عایدت  
 شود و شهره نیکنامی و یاد کاربانی با کثرت عالم رسد و بعد تمام  
 شدن سال تخسته اینچنین اینه که درین سال مجدداً تعمیر یافته باشد  
 بر تعلقه دار باین نمونه مرتب کرده بسر کار فرستاده باشد و از  
 سر کار طبع شده در تمام ملک محروسه سر کار تقسیم شده باشد  
 بلکه در اخبار شهر شهر کرده شود تا این خبر نیک بحیث عالم شهرت  
 یابد نام تعلقه نام بر کنه نام موضع نام نامی بقصد ولایت و قوم  
 نام بناء سه عدد شروع بناء سال ختم بناء تعداد و روپیه که در بناء

خرج شده فاصداً است که از دین چه قدر تم نشین است البتة لعلقه وار  
 پس در صدر مجلس مال کو شواره تمام ملک طیار شود و بعد از حفظ شرکاء  
 در آورده شود و در سعی این باب بر لعلقه وار در عایاد انجام شود چه  
 بکثرت معلوم سرکار شود و زمان احتیاط سرکار به نیکنامی کار گذار و شکری  
 رعایا که در کار خیر متوجه شدند و با بناء جنس راحت رسانند و در آن  
 تعلقه جاری کرد تا باین تدبیر در هر سال واضح خواهد شد که بقدر  
 چاه و باولی در علاقه سرکاری لوظی تار شد و کدام تعلقه وار سعی فرید  
 بکار خیر کرد و رعایای کدام جای خنین مصرف خیر را می پسندد و این  
 تالیف بکدام جا زیاد تر مفید افتاد و سرکار نیز در مجمع امر او پس  
 و عجا جالبده بروز مبارک عیدین اگر چنین ترغیب نمایند  
 بیکت تقریر مبارک بسیاری از معززان برین کار خیر مستعد

شوند و مضمون الدال علی الخیر کفای علی بن ابی طالب و در آید یا در خواستی از  
 طرف ما در مکتب خود می رسد، برای ترغیب در سر کار پیش شود  
 پند مکتب مکتب که کسی سعی خود را در مکتب رساند از مالکین مکتب بر آید  
 فی حدوده روپیه اگر دایمده شود بسیار کسان بطبع مال تلاش  
 مال مکتب کنند و بر آید و از مال برای بنام طرفی روپیه یک آن  
 دایمده شود و تا قیمت مال مغیر آید پند بسیار اختیار بر خاست  
 کناییدن و نکر از فوجداری بر آورده بار باب دیوانه  
 داده شود زیرا که اکثر ظهور و نکر نشینی بسبب شرفه  
 و داده شود و هر گاه و نکر بر خاست کناییدن شد  
 بر آید فیصله داده شود در آن حکم جامع  
 شود و دیگر کرده آید و فیصله نمود و آید که باین تدبیر

سر انجام کام زود خواهد شد و اگر متعلق لطف و جادری ماند بعد برخواست  
 و کنگه این مثل مقدمه رابع مدعی و مدعی علیه از فوج جادری  
 بعد الت دیوانی روانه کرده باشند بدین امر مناسبت هر چا و ژری  
 اوپاشان محله را خوب میدانند پس یکدور در زمی چند بار مانده  
 شده سزایاب یا متهم کرده باشد در شب بر آن تاکید دارند  
 که هنگام شب و نرسیدن از خانه نرو و جانی نرفته باشد  
 اگر در ورقه بنام امین چا و ژری اینجا خواهد میخواستار یا کار کرده  
 باشد و ایشان بصر شب در اینجا خبر او گرفته باشند و بدو اطلاع خود  
 او را جانی رفتن ندهند این متهم اگر بدون اطلاع امین چا و ژری  
 بجز رفته خواهد رفت و رفته همراه خود نخواهد پر و یار رفته از اینجا پر و بیان  
 یا کار یا میخواستار اینجا رساند مجرم سر کار بود و بعد از هر مانده فصل ضامن میسال



از و گرفته آید و در نهایت سال با شفت و زنجیر قید کرده شود و این  
را ضرورت است که بر چنین متهمان تا کید دارد که پیر شکست خواهد رسید و  
اواز خواهد داد و جواب آن داده بشود اگر چه شیعی محرم سرکار باشی نه

## تمام شد

الحمد لله که این نسخه بر نور فروع بخشیده و در باب غسل و شوران لوام  
انکار جهر سپهر فضل و کمال شمع از روز شب ستاد دولت و اقبال  
عالیجناب مستطاب عالم تحریر فاضل فائق النظر مولانا حکیم عبید السلام  
محمد نصر الله خالص صاحب لازالت شمس افادانه طالعته با حسن اوقات  
و اسعایت ۷۴ در صفر و در جمعه ۱۲۰۰ هجری مانده شاید و غیر  
سر از نقاب ارتعاب بر آورد و در رنگ مهر و در شان شناور  
طبع بر آمده عالمی را بطول و قسطنطنیه صبح منور کرده نقطه